

<https://pecritique.com/>

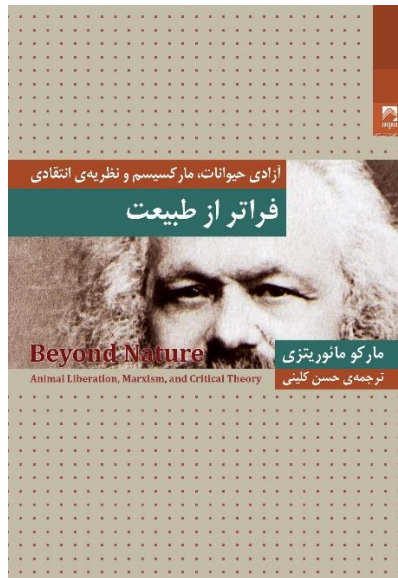
نقد اقتصاد سیاسی
دی ماه ۱۴۰۲

فرا تر از طبیعت: آزادی حیوانات، مارکسیسم و نظریه‌ی انتقادی

کریستین اشتاخ



ترجمه‌ی کانال تلگرامی «ما حیوانات»



معرفی کتاب

برای این که اهمیت کتاب مارکو مائوریتزی فیلسوف ایتالیایی برای بسط مارکسیسم حیوان‌گرا و انتقال مفهوم آن به مارکسیست‌ها به‌درستی نشان داده شود، انجام مقایسه‌ای مقتضی به‌نظر می‌رسد. بخش‌هایی از این کتاب برای مارکسیسم حیوان‌گرا همان معنایی را دارد که **تزهایی درباره‌ی فویرباخ** یا **ایدئولوژی آلمانی** برای تکامل ماتریالیسم تاریخی به‌عنوان یک کل. با نفی قطعی آنچه مائوریتزی «ایدئولوژی آزادی حیوانات» می‌نامد (ص ۹۱)^۱، نسخه‌های اولیه، به‌ویژه قسمت یکم کتاب، به فعالان و پژوهشگران پراکنده در اروپای غربی در دهه‌ی ۲۰۰۰ کمک کرد تا تحلیل‌های خود را از سلطه بر حیوانات و بهره‌کشی از آن‌ها و درک‌شان از آزادی حیوانات از اساس تغییر دهند. مائوریتزی شالوده‌ی تحلیل ماتریالیستی / تاریخی مناسبات انسان - حیوان را در دو مرحله بنا می‌کند. نخست، او به‌شدت از شاخه‌های نظری فلسفه‌ی اخلاق کانتی فایده‌گرا و وظیفه‌گرا و «توهم حقوقی» (ص ۹۶)، یعنی نظریه‌ی حقوق حیوانات انتقاد می‌کند. این سه رویکرد، همراه با برخی از اشکال پساساختارگرایی، سنگ‌بنای نظری مطالعات انسان - حیوان بوده، طلایه‌دار و هنوز هم بسیار تأثیرگذار در پژوهش آکادمیک انسان - حیوان و در جنبش‌های طرفدار حیوانات هستند. مائوریتزی این رویکردها را به‌عنوان اشکال «ضدگونه‌پرستی متافیزیکی» با آنچه «ضدگونه‌پرستی تاریخی» می‌خواند، در معرض مقایسه می‌گذارد (ص ۵۵). به عبارت دیگر، او به‌دنبال آن است که اخلاقیات حیوان‌گرای ایده‌آلیستی، لیبرالی و از نظر روش‌شناختی فردگرایانه را با نظریه و نقد استثمار و سلطه بر حیوانات مبتنی بر درک تاریخی و اجتماعی از آن‌ها، جایگزین کند. در واقع، دادن هویتی اجتماعی و تاریخی به مناسبات فکری انسان - حیوان برای نشان دادن این که مسائل حیوانی سیاسی هستند، نه اخلاقی، دومین سهم مائوریتزی در توسعه‌ی حوزه‌ای نسبتاً جوان است که نمی‌توان آن را دست‌کم گرفت. پیشبرد هم‌جواری پارادایم قدیم و جدید کار شایسته‌ی اوست، که بینش کلیدی مارکسیستی را شاید به کوچک‌ترین به‌اصطلاح جنبش‌های اجتماعی جدید معرفی می‌کند که یک ایدئولوژی مانند «گونه‌پرستی» - اعتقاد ما به این که انسان

^۱ صفحات مورداشاره‌ی نویسنده در اینجا براساس ترجمه‌ی فارسی کتاب آمده است.

چیزی دیگر و برتر از هر حیوان دیگری است _ علت هیچ چیز نیست؛ بلکه پیامد چیزی است» (ص ۵۸). بر این اساس، مائوریتزی فضا را برای گفتگوی جدی بین مارکسیسم و آزادی حیوانات باز کرد.

توضیح خود مائوریتزی از سلطه بر حیوانات، که بخش دوم کتاب را تشکیل می‌دهد، همسو با نظریه‌ی انتقادی مکتب فرانکفورت است، رویکردی که او آن را به‌عنوان بسط بیشتر و تکمیل‌کننده‌ی نظریه‌ی مارکس می‌داند. در خوانش او از **دیالکتیک روشنگری** آدورنو و هورکه‌ایمر، تاریخ تمدن غرب، تاریخ سلطه بر طبیعت و دیالکتیک آن است. این امر جامعه‌ی بشری را تا زمانی که می‌کوشد از طریق عقلانیت ابزاری و تکنولوژی، با تسلط بیشتر بر طبیعت آن را پشت سر بگذارد، در وضعیتی خودساخته از طبیعت (ثانوی) ننگه می‌دارد. به‌عبارت دیگر، تمدن همانند «تاریخ سلطه» است (ص ۲۰۵). به‌گفته‌ی مائوریتزی، «طرح‌واره‌ی کلی سلطه» (ص ۲۰۶) که از آغاز جوامع طبقاتی در کار بوده است، ساختاری به شرح زیر دارد؛ جامعه‌ی انسانی طبیعت بیرونی و درونی را تحت سلطه‌ی خود در می‌آورد درحالی‌که در عین حال طبقه‌ای از انسان‌ها طبقه‌ی دیگر را منکوب خود می‌سازد و «تمایز سلسله‌مراتبی بین کار غیرمادی/فکری و کار فیزیکی» (ص ۲۰۴) برقرار می‌شود. با شامل کردن طبیعت و به‌ویژه حیوانات در گذار از جوامع شکارچی_گردآورنده به جوامع یکجانشین، که برای اولین بار کشاورزی و اهلی‌سازی حیوانات را عملی ساخت، انسان‌ها به ساختن خود و جدا شدن از حیواناتی که به کالا تبدیل کرده بودند پرداختند. به‌این‌ترتیب مائوریتزی در «فلسفه‌ی تاریخ» خود (ص ۴۱) استدلال می‌کند که «اولین قربانی تاریخی گونه‌پرستی»، «حیوان انسانی» است (ص ۶۹). این نکته‌ی محوری است که ستم بر انسان و رهایی او را با ستم بر حیوان و رهایی او پیوند می‌دهد. آنچه بر سر حیوانات آمده تنها بر آنان اعمال نشده، بر سر خودمان نیز آمده است. بنابراین «نگرش ویرانگر ما نسبت به حیوانیت (انسانی و غیرانسانی) تبدیل به اصل متمایزکننده‌ای می‌شود که در نهایت با مردود شمردن توهمات ما، "حیوانیت" جامعه را در برابر تجلیل ایدئولوژیک‌مان از ارزش‌های برتر و ابدی تمدن در مقابل خشونت کور و آزمندی طبیعت برملا می‌سازد». اما نباید برداشت نادرست داشت، مائوریتزی تفاوت میان انسان و حیوان

را که او آن را پیش شرط رهایی هر دو می‌داند کم‌اهمیت جلوه نمی‌دهد. او بیشتر تاریخ و توانمندی انسان را از زمانی که در حالت ابتدایی طبیعی همچون حیوانات عمل می‌کنند، و از طریق تقسیم‌کار بسیار توسعه‌یافته‌ی اجتماعی و عقلانیت‌ابزاری، و با نفی حیوانیت خود، سلطه بر طبیعت و حیوانات را در مراحل بالاتر بازتولید می‌کنند، می‌بیند.

بنابراین، بر اساس این دیدگاه، سرمایه‌داری «آخرین تجسم جوامع سلسله‌مراتبی، طبقاتی، مردسالار و سلطه‌گر» است (ص ۲۷۵). راه خروج این است که به‌یاد بیاوریم که انسان‌ها خود حیوان و بخشی از طبیعت هستند و این شناخت را با مبارزه‌ی طبقاتی برای تحقق «انسان جهانی» و آشتی با طبیعت در یک «جامعه‌ی حیوانی گسترش‌یافته» عملی سازیم.

در حالی که تحلیل تاریخی مائوریتری از جوامع طبقاتی اولیه باید به‌طور مستمر در پرتو یافته‌های تاریخ‌نگاری موردبحث قرار گیرد، نسبت به مدل نظری و تاریخی که برخی مشکلات کلاسیک مکتب فرانکفورت را به ارث می‌برد، ملاحظاتی دارم. به سه مورد از آن‌ها به‌اختصار اشاره می‌کنم. اولاً، این رویکرد در درجه‌ی اول یک رویکرد سیاسی است و نه یک رویکرد سیاسی - اقتصادی، حداقل این امر را مائوریتری به‌طور قطعی روشن نکرده است. به نظر می‌رسد که سلطه عامل تبیین‌کننده‌ی استثمار و ستم بر انسان و حیوان باشد. مشکل در این‌جا این است که رویکردهای مغایر آن برای توضیح خاستگاه آن وجود دارد. آیا قدرت به‌خودی‌خود یک هدف است، آیا همان‌طور که مائوریتری در مقدمه اشاره می‌کند، نتیجه‌ی «ترس» (ص ۳۵) است یا، همان‌طور که در ادامه می‌نویسد، ابزاری برای تصاحب محصول مازاد اجتماعی است؟ دوم، در مفهوم‌سازی رابطه‌ی میان انسان و طبیعت یا حیوانات، مکثی انسان‌شناختی وجود دارد که باید در امتداد خطوط طبقاتی بازطراحی شود. این جامعه‌ی انسانی به‌عنوان یک کل نیست که در جوامع طبقاتی، طبیعت را استثمار و سرکوب می‌کند، حداقل نه در وهله‌ی اول. در نهایت با نگاه به گذشته می‌توان گفت که استثمار و سلطه بر طبقات و طبیعت یا حیوانات همواره در پیشاتاریخ تاکنون صورت گرفته است. با این حال، من فکر می‌کنم، وجه تمایز تاریخ که باید به آن توجه کنیم، گسست‌های انقلابی در سازمان‌دهی کار اجتماعی است. به عبارت دیگر، استثمار و سلطه بر انسان‌ها، طبیعت و حیوانات به

شیوه‌های خاص تاریخی و اجتماعی مطابق با شیوه‌های تولیدی که مارکس توصیف می‌کند، سامان یافته است. این‌ها نقطه‌ی آغازی برای تحلیل انضمامی نقش مشخصی هستند که طبیعت و حیوانات تاکنون در تاریخ اجتماعی ایفا کرده‌اند، نه طرح‌واره‌ای از سلطه در تمدن غربی.

مشخصات کتاب:

مارکو مائوریتزی؛ فراتر از طبیعت: آزادی حیوانات، مارکسیسم و نظریه‌ی انتقادی، ترجمه‌ی حسن کلینی، انتشارات شوند، زمستان ۱۴۰۲